

Ways of Ascertaining Object of Sale Contract in Sale of Generic Goods and Solving Disputes: A Comparative Study of Iranian, English and Egyptian Laws

Rasoul Ahmadi Far • Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Literature and Humanities, Malayer University, Malayer, Iran.
rahmadifar@malayeru.ac.ir

Abstract

1. Introduction

In the contract for the sale of generic goods (Bi' al-kulli fi al-dhammah), there are no ascertained goods agreed upon between the contracting parties at the time the contract is established. Legal systems utilize various methods, such as description or sample, to ascertain the object of the sale contract for generic goods. However, disputes frequently arise between the parties concerning the conformity of the delivered goods with the characteristics stipulated in the contract. These disagreements necessitate structured legal mechanisms for dispute resolution. This research provides a comparative analysis of these methods and resolution procedures under the selected legal systems of Iran, England, and Egypt.

2. Research Question

The core research objective is two-fold: first, to examine the specific ways of ascertaining the object of the sale contract in the sale of generic goods under Iranian, English, and Egyptian laws. Second, the study seeks to conduct a comparative analysis of dispute resolution ways in those systems when controversies arise regarding the proper identification or conformity of the generic goods. The analysis specifically investigates the role of descriptive elements (like quantity and material), conditional elements (like suitability for purpose), and the formal rules governing the allocation of the burden of proof in case of non-conformity.

3. Research Hypothesis

The article operates under the hypothesis that while core methods of ascertainment (description and sample) are shared, significant divergences exist regarding conditional ascertainment methods and the rules governing the burden of proof. It is hypothesized that English law employs a broader scope of ascertainment, including the criterion of suitability for a specific purpose, which



is absent in the traditional Iranian and Egyptian frameworks. Furthermore, the study expects to find that the operational rules governing dispute resolution, particularly the formal right of examination, are more systematically defined in English and Egyptian laws than in the general rules relied upon in Iranian law.

4. Methodology & Framework, if Applicable

This research employs a descriptive-analytical method based on library sources. The primary analytical framework involves a comparative study of the legal provisions and jurisprudential principles concerning the sale of generic goods across Iranian, English, and Egyptian laws. The analysis focuses on how each system defines and resolves disputes across criteria such as quantity, genus, description, and conformity with the sample. Crucially, the framework evaluates the distinct approaches to the burden of proof and the buyer's right of examination within the different legal traditions.

5. Results & Discussion

The results confirm that Iranian law and Egyptian law ascertain generic goods primarily through description or sample. However, English law incorporates, alongside these methods, the test of suitability of the object of sale for a specific contractual purpose. Regarding dispute resolution, Iranian law applies general rules of evidence, requiring the seller to prove conformity at the time of delivery, and the buyer to establish non-conformity post-delivery. In contrast, English and Egyptian laws grant the buyer the right of examination at the time of delivery. In English law, the burden of proving non-conformity is placed on the buyer, while in Egyptian law, the buyer must request the court to examine the goods if they lack contractual characteristics. The establishment of the features of the object sold in Egyptian law is ultimately on the buyer.

6. Conclusion

The study concludes that the identification methods for generic goods, particularly the English inclusion of suitability for a specific purpose, offer valuable insights for legal development in Iran. While Iranian law relies on general rules of evidence, requiring the claimant (be it seller or buyer) to prove their claim, English and Egyptian laws provide more specialized mechanisms for dispute resolution, notably through the formalized right of examination at delivery. The procedural approach used in Egyptian law for addressing disputes, which follows the principle of *Istishāb al-dayn* (presumption of debt), offers a systematic methodology that could be utilized in Iranian law to resolve conflicts regarding contractual conformity.

Keywords: Sale of Generic Goods, Generic Object of Sale Contract, Dispute on Ascertaining of Object Sale Contract, Right of Examination.

مطالعه تطبیقی حقوق ایران، انگلستان و مصر در خصوص روش‌های تعیین مبیع در بیع کلی فی‌الذمه و چگونگی حل اختلاف طرفین

رسول احمدی‌فر * استادیار، گروه حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ملایر، ملایر، ایران.
rahmadifar@malayeru.ac.ir

چکیده

در بیع کلی فی‌الذمه مبیع مشخصی در رابطه قراردادی اصحاب عقد وجود ندارد و به همین خاطر روش تعیین مبیع باید متناسب با این وضعیت معین گردد. سیستم‌های حقوقی از روش‌های گوناگونی برای تعیین مبیع کلی فی‌الذمه استفاده می‌کنند، لذا مطالعه این روش‌ها می‌تواند نیازهای جامعه به قواعد حقوقی را به درستی شناسایی نماید. دور از نظر نیست که در مواردی ممکن است طرفین در تطبیق کالای تحویلی با مشخصات قراردادی دچار اختلاف شوند. وانگهی، هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های تعیین مبیع کلی در سیستم‌های حقوقی مورد مطالعه و همچنین مطالعه تطبیقی روش‌های حل اختلاف طرفین در این نظام‌ها با روش توصیفی تحلیلی خواهد بود. نتایج حاصل‌شده از این نوشتار حاکی از آن است که در نظام‌های حقوقی ایران و مصر برای تعیین مبیع کلی از توصیف و یا تعیین از طریق نمونه اقدام می‌شود و نظام حقوقی انگلستان علاوه بر بهره‌برداری از موارد مذکور، از شرط مناسب بودن مبیع برای هدف خاص نیز بهره جسته است. در دیگر سو، اختلاف طرفین در تعیین مبیع کلی، در حقوق ایران و مصر موکول به بررسی نسبی مقدار، جنس، وصف و مطابقت کالای تسلیمی با نمونه خواهد بود و در حقوق انگلستان اختلاف فوق‌الاشعار علاوه بر موارد مرقوم، ممکن است موکول به بررسی مناسب بودن مبیع برای هدف خاص قراردادی طرفین باشد. گذشته از سکوت دکنترین نظام حقوقی ایران، بر اساس قواعد عمومی، فروشنده باید در صورت حدوث اختلاف در زمان تسلیم، مطابقت کالای تحویلی را با مبیع معین در قرارداد ثابت کند و اگر مشتری بعد از تسلیم مدعی عدم مطابقت باشد باید از عهده اثبات این امر برآید. در نظام‌های حقوقی انگلستان و مصر مشتری در هنگام تسلیم مبیع حق معاینه دارد و چنانچه مبیع فاقد ویژگی‌های قراردادی باشد بایستی از دادگاه بخواهد تا آن را معاینه نماید. نهایتاً، بار اثبات عدم مطابقت مبیع در نظام انگلیسی بر عهده مشتری و در نظام مصری اثبات اصل تعهد در خصوص چگونگی مبیع بر عهده مشتری است و پس از آن، بایع باید از عهده اثبات اجرای تعهد مطابق با قرارداد برآید.

واژگان کلیدی: بیع کلی، مبیع کلی، تعیین مبیع کلی، اختلاف در تعیین مبیع، حق معاینه مبیع.



مقدمه

انتقال مالکیت مبیع یکی از آثار اقسام مختلف بیع است (بیع عین معین، کلی در معین و کلی فی الذمه) (حکیمیان، ۱۳۹۶، ص. ۹۳). در مواردی هم که بیع را عهده دانسته‌اند، انتقال مالکیت در آن را پذیرفته‌اند (اسکینی و آقاموسی‌تهرانی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۶). در بیع کلی فی الذمه با توجه به اینکه مبیع در زمان انشای قرارداد به عنوان یکی از ارکان تعهد (بیگدلی، ۱۳۸۶، ص. ۴۶) در رابطه طرفین موجود نیست، یکی از مسائل این نوع بیع در سیستم‌های حقوقی چگونگی تعیین مبیع است. از سوی دیگر، چگونگی رفع اختلاف طرفین در مواردی که در تعیین مبیع اختلاف وجود دارد، مسئله دیگری است که در این سیستم به آن پرداخته شده است.

در این پژوهش، مسئله مورد بحث، بررسی و مطالعه چگونگی تعیین مبیع در سیستم‌های حقوقی مورد مطالعه و روش‌های حل اختلاف بایع و خریدار در مواردی است که درباره مبیع اختلاف دارند. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به مطالعه موضوع پرداختیم. به این ترتیب که قوانین و منابع مربوط تحلیل و سپس با توصیف آن‌ها به موضوع پرداخته می‌شود. برای مطالعه بهتر و بهره‌گیری از روش‌های یادشده در سیستم‌های حقوقی دیگر، سیستم حقوقی انگلستان و مصر مورد مطالعه قرار گرفت و با توجه به قرابت این دو سیستم در این موضوع با حقوق ایران، روش‌های یادشده در این دو سیستم برای استفاده در حقوق ایران معرفی می‌شود.

در حقوق ایران و مصر مبیع کلی فی الذمه با توصیف یا انتخاب نمونه تعیین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۵، ص. ۱۸۰ و قاسم، ۲۰۰۸، ص. ۹۱). در حقوق انگلستان افزون‌بر این دو مورد، ممکن است مبیع از طریق مناسب بودن برای هدف خاص تعیین شود (Atiyah's, 2010, p. 152). قانون مدنی ایران بدون اینکه درباره حل اختلاف بایع و مشتری در زمان تسلیم مبیع یا بعد از آن حکمی داشته باشد، بایع را ملزم به تسلیم مبیع قراردادی کرده است (مواد ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، بند ۳ ماده ۳۶۲ و ماده ۳۶۷ قانون مدنی) و حل اختلاف بایع و مشتری تابع قواعد عام آیین دادرسی مدنی (ادله اثبات دعوی) است و مقررات ویژه و اختصاصی ندارد. ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی به صورت کلی مدعی را ملزم به اثبات ادعای خود کرده است.^۱ در حقوق مصر و انگلستان

۱. ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی «اصل برائت است. بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند. در غیر این صورت با سوگند خوانده حکم برائت صادر خواهد شد».

به موضوع اختلاف بایع و مشتری به صورت اختصاصی پرداخته شده است. در حقوق مصر، مشتری پیش از تسلیم مکلف به آزمایش مبیع است «اگر مبیع ویژگی‌های لازم را نداشته باشد، مشتری باید در زمان تسلیم از دادگاه بخواهد که به شکل فوری قاضی آن را معاینه کند یا اینکه دستور معاینه آن را توسط کارشناس بدهد. بایع هم در صورتی که مدعی مطابقت کالای تحویلی با مبیع قراردادی است، می‌تواند این موضوع را درخواست کند» (السنهوری، ۲۰۰۹، ج ۴، ص. ۵۶۱). مشتری بعد از اثبات تعهد بایع تکلیف دیگری ندارد و بایع در صورتی که مدعی تسلیم مبیع مطابق با شرایط و ویژگی‌های خاص قراردادی است، باید آن را ثابت کند (السنهوری، ۲۰۰۹، ج ۴، ص. ۵۶۱). در حقوق انگلستان به موجب ماده ۳۴ قانون فروش کالا مصوب سال ۱۹۷۹، مشتری هنگام تسلیم حق معاینه و امتحان کالا را دارد و بایع باید فرصت مناسبی در این باره به او بدهد و در مسئله اختلاف بایع و مشتری بار اثبات اینکه مبیع مطابق با قرارداد نیست، بر عهده مشتری است.

برای مطالعه موضوع در پژوهش حاضر، ابتدا مسائل و روش‌های تعیین مبیع کلی فی الذمه شامل مقدار، جنس، اوصاف، مطابقت با نمونه، نوع استفاده مبیع و سلامت مبیع مطالعه می‌شود. در مرحله بعد، اختلافاتی که ممکن است بین بایع و مشتری در این موارد واقع شود و درنهایت، نتیجه‌گیری مناسبی ارائه می‌شود.

۱. مقدار مبیع

۱.۱. تعیین مقدار مبیع

یکی از شرایط اساسی صحت بیع کلی فی الذمه، معین بودن مبیع است (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۱۱). مقدار یکی از عوامل ضروری در معین کردن مبیع است (الحلی، ۱۳۷۲، ص. ۲۹۴). ماده ۳۵۱ قانون مدنی در این خصوص مقرر داشته است «در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد، بیع وقتی صحیح است که مقدار و... مبیع ذکر شود». مقدار معرف میزانی از کالای موضوع عقد است که «متناسب با واحد اندازه‌گیری مبیع و ضوابطی که در عرف معمول است، تعیین می‌شود» (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص. ۴۳۵؛ شهیدی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص. ۳۰؛ الطباطبایی یزدی، ۱۴۲۴، ج ۶، ص. ۵۶). تعیین مقدار باید «به گونه‌ای صورت گیرد که مبیع از زیادت و نقصان مصون باشد» (العاملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۲۴۱). اهمیت تعیین مقدار تا حدی است که درست تعیین

نشدن آن باعث مجهول شدن مبیع می‌شود و بیع را غرری و باطل می‌کند (الحلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۱۹؛ النجفی، ۱۳۷۶، ص. ۲۹۶)؛ چنان‌که با استناد به حدیث ابی‌عبدالله (علیه‌السلام) در ارتباط با مردی که غذایی را بدون استفاده از کیل معلوم خریداری کرده بود، گفته شد چنین بیعی درست نیست^۱ (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص. ۴۰۹؛ الطوسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص. ۱۰۲؛ مسجدسرایبی، ۱۳۹۱، ص. ۱۰). ضوابط عرفی تعیین مقدار در گذشته کیل یا وزن بود (الخضیر، بی‌تا، ج ۳، ص. ۵۶). امروزه افزون‌بر این واحدها، از واحدهای متعارف دیگری برای اندازه‌گیری استفاده می‌شود مانند مترمربع، ژول، تخته، توپ، جام، جلد، رشته و

با توجه به اهمیت مقدار مبیع، در فقه مواردی هست که با وجود معین نبودن مقدار مبیع، بیع درست است. بیع جزاف یکی از اقسام بیع است که در فقه اسلامی بر اساس عرف شناسایی شده است و آن «بیعی است که در آن کالا بدون مقیاس و میزان است مانند بیع خرمن و لزومی به علم به مقدار کیل و وزن در آن نیست. مبنای جواز چنین بیعی این دانسته شده است که در ابتدای تمدن برای تعیین مقادیر کم از کف دست و جز آن، از مشاهده استفاده می‌شد. سپس با کیل قبل از عصر فلز مانند ظروف گلی یا الیاف درختان و مانند آن‌ها، سپس با وزن کردن» (خمینی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۳۶۳). مبنای شناسایی چنین بیعی عرف است و امروزه نیز در خیلی موارد بیع از طریق جزاف صورت می‌گیرد مانند بیع محصول روی درخت یا بیع خرمن بدون توزین یا شمارش و تنها با مشاهده و تخمین. در این موارد به‌واسطه تجربه و تخصص اندازه مبیع مشخص می‌شود و مکیال، نظر و دیدگاه تخمین‌زننده است که معمولاً با مقیاس‌های دیگر همخوانی دارد. در صورتی‌که ثمن کلی فی‌الذمه باشد، همین قواعد حاکم است و مقدار آن باید معلوم باشد و مجهول بودن ثمن به دلیل ذکر نشدن مقدار یا مجهول بودن مقدار باعث بطلان بیع است (شعاریان، ۱۳۹۱، ص. ۸۹).

در حقوق مصر، «ذکر مقدار تا جایی در بیع سلم مؤثر است که کالاهایی که مقدارشان قابل تعیین نباشد و قابل توزین و پیمانه شدن نباشند، قابلیت سلم را ندارند» (اطفیش، ۱۴۲۸ق، ج ۸، ص. ۲۸۱). در حقوق این کشور در بیع کلی فی‌الذمه، «مقدار مبیع به‌واسطه پیمانه، وزن، عدد یا متر از معلوم می‌شود» (السنهوری، ۲۰۰۹، ج ۴، ص. ۲۲۰). در صورتی‌که مقدار در عقد ذکر نشود،

۱. «عن أبی عبدالله (علیه‌السلام) فی رجل اشتری من رجل طعاماً عدلاً بکیل معلوم ثم ان صاحبه قال للمشتري ابع منی هذا العدل الآخر بغير کیل فان فیہ مثل ما فی الآخر الذی ابتعته قال لا یصلح الا ان یکیل، و قال ماکان من طعام سمیت فیہ کیلا فانه لا یصلح مجازفه، هذا ما یکره من بیع الطعام».

عقد باید متضمن چیزی باشد که از آن طریق بتوان مقدار را تعیین کرد. در حقوق ایران، این قاعده پذیرفته شده و در مواردی با وجود مشخص نبودن مقدار مبیع، در صورتی که بر اساس شرایط بتوان مقدار را مشخص کرد، بیع درست است (داراب‌پور، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۸). در حقوق مصر، در صورتی که «مبیع مثلی باشد، باید وزن، کیل، مقیاس یا عدد آن مشخص باشد و هر بیعی که احتیاج به ذکر وزن، کیل، مقیاس یا عدد داشته باشد، بیع تقدیر است، اما اگر مبیع کالایی باشد که به واسطه وزن، کیل، مقیاس یا عدد معین می‌شود، اما مبیع برای تعیین احتیاج به تقدیر نداشته باشد، بیع جزاف (گراف) است» (السنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۴، صص. ۲۲۶ و ۲۲۷).

در حقوق انگلستان، مبیع ممکن است کالای موجود یا آینده باشد. این کالا ممکن است متعلق به فروشنده یا در اختیار او باشد یا کالای آینده باشد. ممکن است تحصیل مبیع برای فروشنده محتمل باشد (ماده ۷ قانون فروش کالا سال ۱۳۷۹). در مواردی که موضوع قرارداد فروش کالای آینده است، قرارداد، توافق برای فروش شمرده می‌شود (بند ۳ ماده ۷ قانون فروش سال ۱۳۷۹). در حقوق انگلستان، در مرحله انعقاد قرارداد، ذکر مقدار یکی از شرایط ایجاب است (p. 2015, Stone & Devenney). قانون فروش کالا درباره لزوم ذکر مقدار در مرحله تشکیل عقد ساکت است. این قانون تنها در مرحله اجرای عقد و بیان تعهدات بایع، یکی از این تعهدات را در بند ۱ ماده ۳۰ قانون فروش کالا مصوب سال ۱۹۷۹، تسلیم مبیع با مقدار صحیح دانسته است. در صورت تسلیم کالا کمتر یا زیاده‌تر از مقدار تعیینی، مشتری مکلف به تسلیم آن نیست و می‌تواند آن را رد کند. در حقوق این کشور، فرض بر این است که طرفین هنگام قرارداد مقدار را مشخص کرده‌اند و فروشنده موظف به تحویل مبیع به میزان مذکور در قرارداد است (p. 288, Kadner Graziano, 2009; 133).

۲.۱. اختلاف در مقدار

به‌رغم تکلیف تعیین صحیح و بدون مناقشه مبیع، ممکن است بایع و مشتری درباره مقدار مبیع با هم اختلاف پیدا کنند. در قوانین شکلی ایران به‌صورت خاص برای حل این اختلاف راه‌حل مشخصی پیش‌بینی نشده است و باید به قواعد عمومی آیین دادرسی مدنی در باب ادله اثبات دعوی مراجعه کرد. با توجه به عمومات ادله اثبات دعوی، مدعی «هریک از اصحاب دعواست که اظهار او خلاف اصل یا خلاف امری باشد که قانون‌گذار وجود آن را فرض کرده است» (شمس،

۱۳۸۴، ج ۳، ص ۱۰۲)، پس باید ادعای خود را ثابت کند. در اختلاف درباره مقدار مبیع، مدعی کسی است که مقدار بیشتر را ادعا می‌کند. در نتیجه، مشتری‌ای که معمولاً مقدار بیشتر را مطالبه می‌کند، باید ادعای خود را ثابت کند و بایع تکلیفی ندارد (الطرابلسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۲؛ الحلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص ۳۱۸ و ۳۱۹؛ الحلی، ۱۳۷۲، ص ۵۴. نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، صص ۱۷۵ و ۱۸۹ و الطباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، صص ۱۱۸ و ۱۲۱). در صورتی که اختلاف در مرحله تسلیم باشد، بایع باید اجرا مطابق قرارداد را ثابت کند. در صورتی که دعوی بعد از تسلیم باشد، دو فرض ممکن است مطرح باشد. ۱. مشتری مدعی تسلیم مقدار کمتر باشد؛ زیرا نسبت به مقدار بیشتر که ادعا می‌کند، مدعی شمرده می‌شود و باید ادعای خود را ثابت کند. ۲. بایع مدعی تسلیم مطابق با قرارداد باشد و چون مدعی است، باید ادعای خود را ثابت کند. ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی در ادله اثبات دعوی و در بیان قاعده کلی، «اثبات حق» را بر عهده مدعی گذاشته است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۷۶۹؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۳۳۷؛ امامی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۱۶؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵، ص ۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۴، صص ۱۶۰ و ۱۶۱). «هرکس مدعی حقی باشد، باید آن را اثبات کند و مدعی‌علیه، هرگاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد، اثبات امر به عهده اوست». ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی با شناسایی اصل برائت در حکمی مشابه، این قاعده را بازگو کرده است «اصل، برائت است. بنابراین، اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد، باید آن را اثبات کند...». با توجه به قواعد حقوقی بالا به نظر می‌رسد در داوری بین این دو فرض، اثبات اصل ادعا و مقدار قراردادی مبیع با مشتری است و مشتری بعد از اینکه اصل ادعا را ثابت کرد، وظیفه دیگری ندارد. در این مرحله بایع باید تحویل مبیع مطابق با قرارداد را ثابت کند. مطابق مواد ۱۲۵۷ قانون مدنی و ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، در مسئله اختلاف بایع و مشتری، مدعی که «چیزی را ادعا می‌کند، خواه چیزی را که در تصرف دیگری است ادعا کند یا در ذمه او است» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۲۵۶) باید ادعای خود را ثابت کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۰). اگر بایع به عنوان مدعی اجرای تعهد قرارداد، «تواند ادعای خود را ثابت کند، تکلیف رد ادعا منوط به سوگند می‌شود» (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۶۷). ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی ایران در همین باره مقرر می‌دارد «در صورتی که حق یا دینی بر عهده کسی ثابت شود، اصل بر بقای آن است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود». در تمام موارد بالا در صورتی که بتوان با مراجعه به عرف اختلاف را حل کرد، نوبت به اثبات ادعا نمی‌رسد و با قواعد عرفی

اختلاف حل می‌شود (داراب‌پور، ۱۳۹۲، ص. ۷۸).

در حقوق مصر بعد از اثبات دین، اثبات اجرا وظیفه مدیون است. داین تنها باید محل ادعا یا مبنای ادعای خود را اثبات کند. «اصل بر این است که داین مکلف به اثبات دین است و مدیون مکلف به اثبات رهایی از آن» (ماده ۳۸۹ قانون مدنی مصر). محل تطبیق این قاعده جایی است که داین از مدیون تقاضای اجرای عین تعهد را می‌کند. داین در این صورت ابتدا باید محل ایجاد تعهد را ثابت کند (مثلاً عقد). «پس اگر مدیون ادعای اجرای آن را کند، باید ثابت کند و گرنه حکم اجرای عین تعهد علیه او داده می‌شود» (السنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۱، ص. ۷۴۰).

در حقوق انگلستان ذکر مقدار یکی از شروط قرارداد است و مطابق بند ۱ ماده ۳۰ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹ انگلستان، بایع موظف به تسلیم مبیع به میزان مقرر در قرارداد است (Atiyah's, 2010, p. 133; Cheshire, Fifoot & furmstons, 2007, p. 680). در صورتی که بایع مقداری کمتر یا بیشتر از قرارداد تسلیم کند، خریدار می‌تواند کالا را رد کند (Stone, 1995, p. 290).

۲. جنس مبیع

۱.۲. تعیین جنس

تعیین جنس در بیع کلی فی‌الذمه از شروط صحت است و باید به گونه‌ای در قرارداد ذکر شود که از مبیع رفع جهالت شود. «ذکر نشدن جنس در زمان قرارداد باعث بطلان است» (خمینی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۴۳۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۵، ص. ۱۷۸؛ الحلی، ۱۳۷۲، ص. ۲۹۴، الحلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۱۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص. ۹۴). در ذکر جنس «هرآنچه به سبب آن اختلاف ایجاد می‌شود، ذکر آن لازم است» (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، ص. ۳۳۸؛ الطباطبایی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص. ۳۴) و «اگر دو شیء در منفعتی که از آن‌ها قصد شده است، اختلاف داشته باشند، اختلاف دارند هرچند به یک اسم باشند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۲۵۸). ذکر جنس در بیع کلی فی‌الذمه از شروط لازم برای تعیین مبیع است (ماده ۳۵۱ قانون مدنی). در حقوق مصر، جنس و نوع مبیع باید به گونه‌ای درست در عقد ذکر شوند (قاسم، ۲۰۰۸م، ص. ۹۱). در حقوق انگلستان، ذکر جنس در ایجاب صورت می‌گیرد و قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۸ در این باره مقرراتی ندارد. با توجه به اینکه ایجاب باید کامل باشد، یکی از موضوعاتی که در ایجاب باید

مشخص باشد، جنس مبیع یا کالا است (Mckendrick, 2009, p. 32). به این ترتیب که ایجاب در زمان انشا باید شرایط مشخصی داشته باشد. از جمله این شرایط ذکر جنس است (Stone & Devenney, 2015, p. 37). در نتیجه ذکر نشدن جنس در ایجاب سبب می‌شود ایجابی که ارائه شده است، کامل و پذیرفتنی نباشد.

۲.۲. اختلاف در جنس مبیع کلی فی‌الذمه

اختلاف در جنس مبیع شامل اختلاف در ماهیت مبیع (یکی مدعی است مبیع فرش دست‌باف بوده و دیگری مدعی است فرش ماشینی بوده است)، اختلاف در نوع مبیع (یکی مدعی است فرش محل خاص است و دیگری مدعی است فرش محل دیگر است) و اختلاف در کیفیت مبیع (یکی مدعی است مبیع باید دارای استاندارد خاصی باشد و دیگری مدعی استاندارد دیگر یا عدم استاندارد) است. اگر بتوان بین موضوعات اختلافی تفاوت قائل شد و یکی را بر دیگری ترجیح داد، هر کدام از طرفین که وصف بهتر را ادعا می‌کند، باید ادعای خود را ثابت کند. در غیر این صورت با سوگند طرف مقابل ادعای او پذیرفته خواهد شد (السبزواری، ۱۳۷۶، ص. ۲۷۴). در این باره باید از معیار عرفی استفاده و اختلاف را تا اندازه ممکن حل کرد (الماسی و طباطبایی، ۱۳۸۹، ص. ۹۶). در صورتی که نتوان بین موضوعات اختلافی تفاوت قائل شد، «مثلاً یکی بگوید گندم بوده است و دیگری بگوید جو بوده است، هر دو سوگند یاد می‌کنند و عقد منفسخ می‌شود» (الحلی، ۱۳۷۲، ص. ۵۴). «در این صورت هر دو مدعی هستند و قدر مشترکی بین آن‌ها نیست. هر دو سوگند می‌خورند مبنی بر نفی قول دیگری و در این صورت دعوای هر دو باطل می‌شود» (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۳، صص. ۱۷۵ و ۱۸۹). در حقوق انگلستان، «بار اثبات اینکه محصولات خوانده با منظور قراردادی مطابق نیست با خواهان است» (Virgo, 1999, p. 156) و در صورت اختلاف بین بایع و مشتری درباره جنس مبیع، این بایع است که باید ثابت کند کالای تحویلی مطابق با شروط قراردادی است. در حقوق مصر، در صورتی که عقد در این باره ساکت باشد، بایع ملزم به تسلیم کالایی از نوع متوسط است، البته این در حالی است که با مراجعه به عرف نتوان بر این موضوع علم یافت (قاسم، ۲۰۰۸م، ص. ۹۱). در این صورت بایع باید کالایی با شرایط متوسط (نه از نوع اعلا و نه پایین) تحویل بدهد.

۳. اوصاف مبیع

۱.۳. تعیین اوصاف مبیع کلی فی‌الذمه

توصیف مبیع یکی از طرق تعیین مبیع در بیع کلی فی‌الذمه است. قانون‌گذار به‌رغم اینکه در ماده ۳۴۲ قانون مدنی ذکر وصف را ضروری دانسته، در ماده ۳۵۱ دوباره بر ذکر اوصاف مبیع کلی فی‌الذمه تأکید کرده است. در بیع کلی فی‌الذمه مبیع غایب است و باید به‌گونه‌ای توصیف شود که از آن رفع جهالت شود (الطبائبی یزدی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، صص. ۱۱۸ و ۱۲۱؛ انصاری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۳۰۰. طبائبی یزدی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص. ۵۸. کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۵، ص. ۱۸۰. کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۵. کاتوزیان، ۱۳۸۵ ب، ص. ۱۳۲؛ الحلّی، ۱۳۷۲، ص. ۲۹۴؛ خمینی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۴۳۵) «و گرنه بیع باطل است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲، ص. ۹۴)؛ البته در صورتی که مبیع به طریقی تعیین شود که بین طرفین مشخص شود و از بیع رفع غرر شود، بیع صحیح است. «ضابطه در بیان اوصاف مبیع هر چیزی است که به‌واسطه آن ثمن تفاوت پیدا می‌کند» (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۴، صص. ۲۷۴ و ۲۷۵). با وجود لزوم توصیف، «احتیاج به توصیف نهایی (زیاد) نیست، بلکه باید به آنچه بنا بر اسم آن کالا برای آن استفاده می‌شود، اکتفا کرد؛ البته شرط بهترین یا پست‌ترین به‌خاطر تعذر انجام صحیح نیست» (الحلّی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۱۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۵ الف، ص. ۱۸۰). توصیف باید به‌گونه‌ای باشد که «در زمان اختلاف، با مراجعه به عرف از آن رفع اختلاف شود» (الحلّی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص. ۳۱۸). «اگر وصفی ذکر شود که شناسایی آن ممکن نباشد، سلم باطل است» (النجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۴، ص. ۲۷۹).

در حقوق مصر، «یکی از طرق علم به مبیع توصیف است» (قاسم، ۲۰۰۸م، ص. ۹۱). توصیف باید اساسی و در زمان عقد انجام شده و به‌گونه‌ای باشد که به‌واسطه آن امکان شناسایی مبیع باشد. ماده ۴۱۹ قانون مدنی مصر مقرر می‌دارد «...علم در صورتی کافی است که عقد بیان‌کننده مبیع و اوصاف اساسی آن به‌گونه‌ای باشد که بتوان آن را شناسایی کرد». قانون‌گذار مصر به علم از طریق مشاهده یا معاینه اکتفا نکرده و مقرر کرده است اگر عقد بیع مشتمل بر مبیع و اوصاف اساسی آن باشد، این قائم‌مقام رؤیت می‌شود و باید مبیع را مطابق نمونه تسلیم کند.

در حقوق انگلستان، در مواردی که مبیع در زمان عقد حاضر نیست و غیرمعین یا کلی است، طرفین می‌توانند از طریق توصیف مبیع را تعیین کنند. ماده ۱۵ قانون بیع سال ۱۹۷۹ انگلستان

درباره شناسایی بیع با توصیف مقرر می‌دارد «اگر در قرارداد فروش کالا، فروش با توصیف باشد، یک شرط ضمنی مبنی بر اینکه کالا باید مطابق با توصیف باشد، وجود دارد و اگر فروش از روی نمونه و توصیف باشد، اگر کالا مطابق با وصف نباشد، اما مطابق نمونه باشد، کافی نیست.» «فروش با توصیف در مواردی است که کالای موضوع قرارداد دیده نشده است. در نتیجه، فروش کالاهای آینده یا غیرمعین با توصیف است» (Atiyah's, 2010, p.152). «اگر کالا با وصف فروخته شود، باید مطابق اوصاف مقرر بین طرفین در زمان انعقاد قرارداد بیع یا هر زمان دیگری پیش از تحویل کالا باشد.» «این قاعده با ماده ۱۳ قانون بیع سال ۱۳۷۹ کنترل شده است. جایی که یک فروش با توصیف است، یک شرط ضمنی مبنی بر اینکه کالا با توصیف مطابقت خواهد داشت، وجود دارد. این شرط ضمنی هر جا که خریدار به توصیف اطمینان کرده باشد، اعمال می‌شود. برای مثال، درباره خرید کالای غیرمعینی که او به آن اطمینان کرده باشد. این موضوع همچنین، درباره کالاهای خاص اعمال می‌شود مگر اینکه ثابت شود مشتری چیزی را به‌خاطر منحصر بودن کیفیتش خریده باشد یا اینکه به توصیف اعتماد نداشته است.» همچنین، در این باره گفته شده است «مطابق ماده ۱۳ قانون فروش کالای سال ۱۹۷۹، جایی که کالایی با توصیف فروخته می‌شود، شرط ضمنی مبنی بر اینکه کالا باید مطابق نمونه باشد، وجود دارد» (Mackendrick, 2009, p. 202).

۲.۳. اختلاف در اوصاف

در صورت اختلاف بایع و مشتری در اوصاف مبیع، ممکن است این اختلاف درباره اوصاف تعیینی در زمان عقد یا اوصاف مربوط به کالای تسلیمی در مقام تسلیم مبیع از طرف بایع باشد. قانون مدنی حکم موردی را که اختلاف بایع و خریدار در نوع مرغوب یا با کیفیت پایین‌تر باشد، بیان نکرده است. ماده ۲۷۹ قانون مدنی به‌عنوان قاعده کلی مقرر داشته است «اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد، متعهد مجبور نیست که از فرد اعلای آن ایفا کند، اما از فردی هم که عرفاً معیوب شمرده می‌شود، نمی‌تواند بدهد.» این ماده بیان‌کننده یک اصل در روابط طرفین این بیع است. به‌این ترتیب که در روابط طرفین تعهدی که کلی است، اصل بر این است که موضوع تعهد، فرد اعلا یا معیوب نیست. در نتیجه، هر کدام از طرفین که مدعی اعلا بودن موضوع تعهد یا معیوب بودن آن هستند، ادعای خلاف اصل دارد و باید ادعای خود را ثابت کند. در حقوق مصر، در انواع

دیگر بیع (معین، کلی در معین و بیع از روی نمونه) درباره احتمالی که اوصاف مبیع ذکر نشده باشد بحث شده، اما در باره بیع کلی فی‌الذمه بحثی نشده است (Mackendrick, 2009, pp. 91, 92 & 270). به نظر می‌رسد این موضوع به این خاطر است که در حقوق این کشور در بیع کلی فی‌الذمه همه اوصاف مبیع باید گفته شود.

در حقوق انگلستان گفته شده توصیف ممکن است به وسیله فروشنده یا خریدار انجام شود. مانند کالاهای خاص درباره «کالای کلی»^۱ نیز ممکن است فروش با توصیف اتفاق افتد. در پرونده «Barley v Whipp [1990]LQB 513» که در آن کالایی به شکل خاصی شناسایی شده بود (برای مثال میز Chippendale من)، مبیع یک کالای خاص است (SGA 1979, s61)، اگر مبیع بدون تعیین چیز خاص از نوعی خاص باشد (مثلاً ده تن گندم)، این بیعی کلی است^۲. قسمت ۳ ماده ۱۳ این را روشن می‌کند که انتخاب توسط خریدار، فروش با توصیف نیست مانند انتخاب کالا در یک فروشگاه توسط خریدار. عملاً همه فروش‌ها با توصیف هستند مگر اینکه خریدار به نوع خاصی از مبیع اشاره کرده باشد که می‌خواهد بخرد بدون اینکه آن را به هر شکلی توصیف کند و خود کالا هم برچسب یا بسته توصیفی نداشته باشد. به هر حال برای اعمال ماده ۱۳ باید مبیع به گونه‌ای اطمینان‌آور مبیع مشتری توصیف شده باشد. پرونده «Leinster Enterprises V Harlingdon And Christopher Hull Fine Art Ltd» مربوط بود به فروش تابلوی نقاشی که مشخص شد متعلق به کسی که در کاتالوگ نوشته شده بود، نیست. در واقع مشخص شد که خریدار به این نسبت اعتماد نکرده است و در نتیجه فروش با توصیف نیست. نکته دیگر اینکه، تشخیص اظهارات مبین کیفیت و توصیف مهم است. مثلاً توصیف خودرو به عنوان جدید^۳، اما اگر گفته شود «شتاب خوبی دارد»، این عبارتی درباره کیفیت است و مشمول ماده ۱۳ نمی‌شود. به هر حال، عبارات آگهی تبلیغات ممکن است به عنوان قسمتی از توصیف تلقی شود حتی اگر کالاها بعد بازرسی شوند. در پرونده «Beale v Taylor»، خودرویی به عنوان مدل ۱۹۶۱ تبلیغ شد. خودرو از دو نیمه ساخته شده بود که به هم جوش داده شده بودند. فقط یکی از دو قسمت در سال ۱۹۶۱ ساخته شده بود. رأی داده شد که «این موضوع ماده ۱۳ را نقض کرده است» Stone,

1. Generic Goods
2. Sale Of Generic Goods
3. New

ماده ۳ قانون فروش کالا مصوب سال ۱۹۸۲ هم درباره شروط ضمنی انتقال با توصیف مقرر می‌دارد «این ماده جایی اعمال می‌شود که به موجب قرارداد انتقال کالا، انتقال‌دهنده انتقال می‌دهد یا موافقت می‌کند که مالکیت کالا را به دیگری انتقال دهد...».

۴. بیع کلی فی‌الذمه از روی نمونه

۱.۴. تعیین مبیع با نمونه

یکی از طرق تعیین مبیع، تعیین با نمونه است. به این ترتیب که طرفین با تعیین نمونه کالای موضوع قرارداد، مبیع را تعیین می‌کنند. در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه باشد (ماده ۳۵۴ قانون مدنی). نمونه، مبیع کوچکی است که طرفین برای تعیین آسان‌تر مبیع و برای اینکه احتیاج به ذکر اوصاف نباشد، مقرر می‌کنند مبیع مطابق با آن باشد و «به دلالت آنچه از مبیع که دیده شد، بر آنچه دیده نشد مبنی بر اینکه آنچه دیده نشده است، مطابق آنچه باشد که دیده شده است» (انصاری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۲۹۹)، مبیع را تعیین می‌کنند. «قانون‌گذار با شناسایی بیع از روی نمونه، طرفین را از ذکر همه اوصاف مبیع بی‌نیاز کرده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص. ۱۱۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص. ۳۰۰). با تعیین نمونه، ذکر اوصاف کیفی لازم نیست. با وجود این، «در موردی که مبیع از اموالی است که اطلاع بر اوصاف کیفی نتواند مقدار ارزش را تعیین کند، تعیین نمونه کافی نیست و طرفین باید در این موارد مقدار و جنس و وصف مبیع را ذکر کنند» (امامی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص. ۴۳۶).

در حقوق مصر، بیع از روی نمونه، یکی از اقسام بیع است و باید مبیع را مطابق با اوصاف عقد تسلیم کند. معین کردن مبیع در صورتی که کل مبیع مطابق با گزیده باشد، تمام می‌شود و این نوع تعیین مبیع، مرسوم بیع تجاری است. بند یک ماده ۴۲۰ قانون مدنی مصر مقرر می‌دارد «اگر بیع از روی گزیده باشد، باید مبیع مطابق با آن باشد». «نمونه، طرفین را از تعیین اوصاف مبیع راحت می‌کند. نمونه، مبیع کوچک است. نمونه راهی برای تعیین مبیع است. اگر طرفین توافق کنند بیع از روی نمونه باشد، مبیع باید مطابق با آن باشد» (السنهوری، ۲۰۰۹م، ج ۱، صص. ۲۳۵ و ۲۳۶). بیع از روی نمونه از وقتی که طرفین بر نمونه توافق می‌کنند، بر آن اساس تمام می‌شود و نمونه چیزی جز تعیین مبیع نیست «و اینکه گفته شود بیع از روی نمونه، بیع معلق است مشروط بر اینکه مطابق با نمونه باشد یا معلق به شرط فاسخی است، صحیح نیست» (ابوسعود، ۲۰۱۰م،

ص. ۱۰۹). در حقوق مصر بیع از روی نمونه را متفاوت از بیع با توصیف دانسته‌اند. «در بیع از روی نمونه کل مبیع باید مطابق با نمونه باشد، اما در بیع دوم کافی است که مبیع (کالای تحویلی) عناصر اساسی را دارا باشد و در صورتی که مبیع مشتری را به هدفش برساند، کفایت می‌کند» (ابوسعود، ۲۰۱۰م، ص. ۱۰۷).

در حقوق انگلستان، بند ۱ ماده ۱۷ قانون فروش کالای مصوب ۱۹۷۹، بیع از روی نمونه را شناسایی کرده است: «قرارداد فروش از روی نمونه، قراردادی است که در آن شرط صریح یا ضمنی بر آن معنی وجود داشته باشد». قرارداد فروش از طریق نمونه سه شرط دارد. ۱. شرط ضمنی دایر بر اینکه کالا باید از نظر کیفیت مطابق با نمونه باشد. ۲. شرط ضمنی دایر بر اینکه خریدار باید حق مطابقت کالا با نمونه را داشته باشد. ۳. شرط ضمنی دایر بر اینکه کالا از هر عیبی که آن را غیرقابل مبادله کند، بری است؛ عیبی که با بررسی عادی نمونه قابل کشف نباشد. در حقوق انگلستان، «فروش در صورتی از روی نمونه است که طرفین چنین قصدی داشته باشند» (Atiyah's, 2010, p. 205).

۲.۴. اختلاف در مطابقت مبیع با نمونه

در مواردی که طرفین در مطابقت کالای تسلیمی با نمونه اختلاف دارند، یکی از طرق حل اختلاف تطبیق کالای تسلیمی با نمونه تعیینی است. با وجود اینکه در حقوق ایران قانون برای نگهداری نمونه تا موقع اختلاف تکلیف زمان تعیین نکرده است، باید تا زمان تسلیم مبیع و اعلام مطابقت کالای تسلیمی از طرف مشتری یا در صورت عدم اعلام، ظرف مهلت معقولی نگهداری شود. در مواردی که بین طرفین در مطابقت کالای تسلیمی با نمونه تعیینی اختلاف باشد، با مراجعه به نمونه می‌توان رفع اختلاف کرد. در مواردی که نمونه تلف شده است یا در دسترس نیست، حل اختلاف وضعیت دیگری خواهد داشت. در حقوق مصر، «اگر بیع از روی نمونه باشد و مشتری ادعا کند که مبیع مطابق نمونه نیست، در صورت وجود نمونه (در تصرف بایع باشد یا مشتری)، بار اثبات مطابقت با نمونه بر عهده بایع است و در این صورت می‌توان به کارشناس مراجعه کرد. بایع نیز می‌تواند درخواست تأیید مطابقت مبیع با نمونه را از دادگاه داشته باشد. در این صورت بعد از اذن قاضی، هزینه مطابقت با بایع است» (قاسم، ۲۰۰۸م، صص. ۱۷۱ و ۲۷۲). در صورت تلف نمونه‌ای که در تصرف یکی از طرفین بوده است اعم از اینکه تلف به علت خطای یکی از آن‌ها باشد یا به

علت دیگری، اگر در این صورت دعوایی درباره مطابقت مبیع بین طرفین مطرح شود، بار اثبات بر عهده کسی است که نمونه در تصرف او تلف شده است. پس اگر نمونه در تصرف بایع تلف شده باشد، بایع باید ثابت کند که مبیع مطابق با نمونه بوده است و اگر نمونه در تصرف مشتری تلف شده باشد، او باید ثابت کند مبیع مطابق نمونه تسلیم نشده است. اگر اختلاف درباره این باشد که نمونه ارائه شده همان نمونه‌ای است که بیع بر اساس آن تمام شده یا نه، قانون‌گذار مصری تصریحی در این باره ندارد و بر اساس فقه اسلامی هر کس نمونه را نگه دارد، او درباره این موضوع که این نمونه مورد نظر نیست، مدعی علیه است و طرف دیگر مدعی این است که اثبات کند نمونه مورد توافق نمونه‌ای نیست که در تصرف طرف دیگر است. این موضوع به لحاظ اینکه موضوعی مادی است، با همه ادله اثبات دعوی اثبات‌شدنی است. درنهایت، اگر مشتری مدعی است که کالای تسلیمی مطابق با اوصاف قراردادی نیست، باید آن را ثابت کند و اگر بایع مدعی مطابقت آن کالا با اوصاف قراردادی است، او نیز می‌تواند آن را ثابت کند.

در حقوق انگلستان، در بیع از روی نمونه شرط ضمنی دایر بر اینکه قسمت عمده کالا مطابق نمونه خواهد بود، وجود دارد (قسمت a از بند ۲ ماده ۱۷ قانون فروش کالا ۱۹۷۸). همچنین، مطابق قسمت b این بند، مشتری فرصت مناسب برای مطابقت قسمت عمده کالا با نمونه را دارد. از این رو در مواردی که فروش از روی نمونه است، یک شرط ضمنی به موجب ماده ۱۵ مبنی بر اینکه الف. مبیع مطابق با نمونه خواهد بود و ب. کالا بدون عیب خواهد بود، وجود دارد. درباره این ماده گفته شده است «به نظر می‌رسد این ماده مشکل تفسیری نخواهد داشت» (Stone, 2009, p. 289; Mckendrick, 2009, p. 202; Stone, 1995, p. 289). برای مثال، در موردی که طرفین در نمونه و وصف اختلاف داشتند، یک فروشنده قرارداد فروشی را منعقد کرد تا بفروشد «روغن کلزای تصفیه شده خارجی با ضمانت فقط معادل نمونه» را به یک خریدار. روغن تحویلی با نمونه مطابقت داشت، اما مشخص شد که اصلاً «روغن کلزای تصفیه شده خارجی» نیست. فروشنده معتقد بود قرارداد با شروط ضمن آن حمایت نمی‌شود. قاضی Pollock CB متذکر شد «اگر فردی برای چیزی قرارداد می‌بندد نباید چیز دیگری به او تحویل داده شود» (Furmston, 2013, p. 115).

۵. تعیین مبیع بر اساس استفاده

۱.۵. مناسب بودن مبیع برای هدف خاص

در حقوق انگلستان یکی از راههای تعیین مبیع «مناسب بودن مبیع برای هدف خاص» است. در این روش مشتری با توجه به نیازی که به مبیع و اعتمادی که به بائع دارد، بدون اعلام اوصاف، مقدار و جنس مبیع به بائع اعلام می‌کند برای هدف خاصی که دارد، کالایی را می‌خواهد. در این صورت تحت شرایطی، کالایی که بائع به مشتری تسلیم می‌کند، باید به گونه معقولی برای این هدف مناسب باشد. این روش از ماده ۱۶ قانون فروش کالا استخراج می‌شود. ماده ۱۶ قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹، در قسمت مربوط به شرایط ضمنی درباره کیفیت و سازگاری مبیع مقرر می‌دارد «بر اساس مقررات این قانون و قوانین قبلی، هیچ شرط ضمنی مبنی بر وجود تعهد یا شرطی درباره اینکه کالایی که به موجب قرارداد تهیه شده است، باید برای هدف خاص مشتری، سازگاری لازم و کیفیت مناسب داشته باشد، وجود ندارد مگر در موارد استثنایی ۱. در صورتی که خریدار به صراحت یا ضمناً بائع را از هدفی که از خرید کالا دارد، آگاه کند و بتواند ثابت کند به مهارت یا قضاوت بائع اطمینان کرده است و کالا هم از کالاهای موضوع تجارت بائع باشد؛ خواه بائع تولیدکننده باشد یا نباشد، شرط ضمنی وجود دارد مبنی بر اینکه کالا باید به شکل معقولی برای آن هدف خاص مناسب باشد. ۲. جایی که کالا با توصیف و از بائعی که تاجر همان نوع کالا است، خریده می‌شود؛ خواه خود بائع تولیدکننده باشد یا نباشد، شرط ضمنی وجود دارد مبنی بر اینکه کالا باید کیفیت تجاری داشته باشد، اما اگر خریدار کالا را امتحان کرده باشد، درباره عیوبی که با آن امتحان باید کشف شوند، شرط ضمنی وجود ندارد».

۲.۵. اختلاف در مناسب بودن مبیع برای هدف خاص

در موردی که مبیع از طریق مناسب بودن برای هدف خاص تعیین شده و کالای تسلیمی فاقد شرط یادشده است، تعهد قراردادی بائع انجام نمی‌شود و مشتری می‌تواند الزام او را به تسلیم مبیع قراردادی بخواهد. «طرفی که مقصر نیست، فقط باید نقض را ثابت کند. دادگاه‌ها هم تمایلی نداشته‌اند تا نقض را در نتیجه حسن نیت بدانند (Wood ar Investment Development Ltd V. Wimpey Construction UK Ltd [1980] 1 WLR 277 and v aswani V. Italian Motors (sales) Ltd [1996] 1 WLR 270) و ایفایی که رضایت‌بخش نیست ولو با حسن نیت نقض است».

و حسن نیت دفاع شمرده نمی‌شود Federal Comaerce & Navigation Co Ltd V. Molena (Alpha Inc [1979] AC 757) (Mckendrick, 2009, pp. 310, 311). گفته شده «در خیلی موارد، برای بایع اثبات این موضوع که کالا در زمان انتقال دارای شرایط قراردادی بوده، مشکل است. در فروش‌های عادی معمولاً هیچ دلیلی به نفع بایع نیست در فروش‌های صادراتی FOB دلیلی برای وضعیت کالا در زمان انتقال ریسک وجود دارد و زمانی که ریسک به مشتری منتقل می‌شود، او باید آن را بیمه کند» (Atiyah's, 2010, p. 141).

مطابق حقوق مصر، اگر مشتری مبیع را بدون بررسی تحویل بگیرد، به این معناست که مبیع مطابق با قرارداد تحویل شده، مشتری به مبیع رضایت داشته و اقرار به مطابقت شیء تسلیمی با مبیع و اوصافی که بر آن توافق شده است، دارد. این رضایت ممکن است صریح یا ضمنی باشد. در این صورت استنباط از اوضاع و احوال بر عهده قاضی است مانند سکوت مشتری یا استفاده مشتری از کالا، اما اگر مشتری نسبت به موضوع اعتراض کرد، بایع باید مطابقت مبیع را ثابت کند (قاسم، ۲۰۰۸م، صص. ۱۷۱ و ۲۷۲).

در حقوق ایران، اثبات عدم مطابقت با مدعی است. در غیر این صورت «اگر بایع و مشتری در قبض اختلاف داشته باشند، قول مدعی صحت مقدم است» (الحلی، ۱۴۰۹ق، ص. ۳۲۲).

۶. اختلاف در سلامت مبیع

«اگر مشتری مبیع را قبض و سپس ادعا کند که مبیع ناقص بوده و در زمان پیمانانه و وزن کردن غایب بوده است، در صورتی که بایع بینه نداشته باشد، قول او با سوگندش نسبت به چیزی که قبض کرده، مقدم است؛ البته گفته شده که ممکن است قول بایع با یمین مقدم باشد؛ زیرا مشتری مدعی نقصان مبیع است در حالی که نقصان در زمان تحویل مخفی نمی‌ماند. البته اگر نقصان زیاد باشد» (العاملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص. ۲۶۳). در مواردی که اصل حق ثابت می‌شود، ذی‌نفع احتیاجی به عدم وصول حق ندارد و این مدعی‌علیه است که باید اجرای تعهد خود را ثابت کند (شمس، ۱۳۸۴، ج ۳، ص. ۷۴۰)؛ البته باید افزود مدعی‌علیه جدا از اثبات اجرای تعهد باید ثابت کند تعهد را مطابق با قرارداد اجرا کرده است. هرچند در حقوق مصر تصریح نشده است، به نظر می‌رسد در صورتی که مشتری مدعی نقص در اجرا باشد، قول او مقدم است و بایع جدای از اثبات اجرای تعهد، باید اثبات کند تعهد را مطابق با قرارداد اجرا کرده است.

نتیجه‌گیری

بیع کلی فی‌الذمه نوعی از بیع است که مبیع در زمان عقد در رابطه قراردادی طرفین موجود نیست. سیستم‌های حقوقی برای تعیین صحیح مبیع، معیارهای مشخصی ارائه کرده‌اند که بایع و مشتری برای صحیح بودن بیع در مرحله تشکیل عقد باید آن‌ها را رعایت کنند. این پژوهش با هدف بررسی و مطالعه روش‌های تعیین مبیع در بیع کلی فی‌الذمه و حل اختلاف بایع و مشتری در سیستم‌های حقوقی ایران، مصر و انگلستان صورت گرفت. بر اساس یافته‌های این پژوهش، برای تعیین مبیع در بیع کلی فی‌الذمه باید مقدار، جنس و وصف مبیع مشخص باشد. سیستم‌های حقوقی از روش‌های دیگری بدون لزوم ذکر مقدار، جنس و وصف برای مبیع استفاده می‌کنند. در حقوق ایران، مصر و انگلستان، بیع از روی نمونه و در حقوق انگلستان شرط مناسب بودن مبیع برای هدف مشخص از این راه است «مناسب بودن مبیع برای هدف معین» که حقوق انگلستان شناسایی کرده، روشی از تعیین مبیع است که طرفین با انتخاب این روش خود را از دیگر شرایط بی‌نیاز می‌کنند. در حقوق ایران نیز با توجه به اینکه مانعی برای استفاده آن نیست، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

در مواردی که درباره مقدار، جنس و وصف، مطابقت با نمونه و مناسب بودن برای هدف قراردادی کالای تسلیمی در بیع کلی فی‌الذمه بین طرفین اختلاف وجود داشته باشد، مرجع حل اختلاف باید ابتدا با مراجعه به قرارداد، حل اختلاف کند. در حقوق ایران قوانین شکلی حل اختلاف درباره موضوع به صراحت تعیین تکلیف نکرده‌اند، اما همین قوانین در بیان قواعد کلی حل اختلاف اصولی ارائه کرده‌اند که با تمسک به آن‌ها می‌توان رفع اختلاف کرد. به عنوان قاعده کلی در حقوق ایران هرکس مدعی موضوعی باشد، باید ادعای خود را ثابت کند. در نتیجه، هرکدام از طرفین که مدعی باشد باید ادعای خود را ثابت کند. اگر اختلاف در مرحله تسلیم و قبل از قبض مشتری باشد، چون بایع مدعی مطابقت مبیع با قرارداد است، باید ادعای خود را ثابت کند و در صورتی که بعد از تسلیم، مشتری مدعی عدم مطابقت باشد و بایع مدعی مطابقت، باز هم بایع است که مدعی است و باید ادعای خود را ثابت کند و مشتری تنها باید اصل ادعا را ثابت کند.

در حقوق مصر، دو موضوع تفکیک شده است. ۱. اختلاف در زمان تسلیم. ۲. اختلاف بعد از تسلیم. در مورد نخست، مشتری باید در زمان تسلیم اگر مدعی مغایرت است، با مراجعه به دادگاه از قاضی بخواهد کالا را معاینه کند یا دستور معاینه آن را به کارشناس بدهد. در این مرحله، بایع

هم اگر مدعی مطابقت است، می‌تواند درخواست مشابهی داشته باشد. عدم اعتراض و قبول کالا به معنی مطابقت است (حقوق مصر در این باره از اصل برائت تبعیت کرده است). اگر بیع از روی نمونه باشد و نمونه موجود است، اثبات مطابقت با بایع است و اگر تلف شده باشد، اثبات با کسی است که نمونه در تصرف او تلف شده است. در صورتی که اختلاف بعد از تسلیم باشد، بعد از اثبات محل دین (عقد بیع)، اثبات اجرای موافق با قرارداد بر عهده بایع است (در این باره حقوق مصر از اصل استصحاب دین تبعیت کرده است). از روشی که در حقوق مصر برای حل اختلاف مورد توجه قرار گرفته است، می‌توان در حقوق ایران استفاده و با توجه به کارایی آن، اختلافات را حل کرد.

در حقوق انگلستان همواره بار اثبات با خواهان است. در نتیجه، هرکدام از طرفین که مدعی مطابقت یا عدم مطابقت باشند، باید ادعای خود را اثبات کنند. حقوق ایران و انگلستان در موضوع مورد بحث تا حدودی با هم نزدیک‌اند. حقوق انگلستان بار اثبات را بر عهده خواهان گذاشته، اما در حقوق ایران بر عهده مدعی که ممکن است خواهان نباشد.

منابع

۱. ابوسعود، رمضان محمد (۲۰۱۰م). شرح احکام القانون المدني، العقود المسماه - البيع والمقايضه والايجار والتأمين. چاپ اول، قاهره: منشورات الحلبي الحقوقية.
۲. اسکینی، ربیعا و آقاموسی طهرانی، رضا (۱۳۹۱). ماهیت و آثار معاملت افست در نظام حقوقی ایران و فقه امامیه. پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲.
۳. اطفیش، علامه محمدیوسف (۱۴۲۸ق). شرح کتاب النیل و شفاء العلیل (جلد ۸). چاپ ۲، مسقط: المطبعة الشرقية.
۴. الماسی، نجادعلی و طباطبایی، سیداحمد (۱۳۸۹). شرط ضمنی عرفی؛ مطالعه موردی: ذیل ماده ۳۵۶ ق.م.قاعده یا استثنا؟. پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲.
۵. امامی، حسن (۱۳۶۴). حقوق مدنی (جلد دوم). چاپ ۴، تهران: ابوریحان.
۶. انصاری، مرتضی. (۱۳۸۵). مکاسب (جلد دوم). چاپ ۴، قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
۷. بیگلری، عطاءالله (۱۳۸۶). مالکیت ما فی‌الذمه در حقوق ایران، فرانسه، مصر و فقه امامیه. معارف اسلامی و حقوق، سال ۸، شماره ۲.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۲). صد مقاله در روش تحقیق علم حقوق. چاپ ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶). الفارق (جلد ۲). چاپ ۱، تهران: گنج دانش.
۱۰. حکیمیان، علی محمد (۱۳۹۶). ماهیت تملیکی بیع کلی بر ذمه و دین. حقوق اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۳.
۱۱. الحلّی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد بن ادریس (۱۴۱۰ق). السرائر (جلد ۲)، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۲. الحلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق). شرایع الاسلام فی المسائل حلال والحرام (جلد ۲). چاپ ۲، تهران: استقلال.
۱۳. الحلّی، یوسف بن علی بن مطهر (۱۳۷۲). تبصره المتعلمین فی احکام دین. چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی اسلامیّه.
۱۴. الخضير، عبدالکريم (بی‌تا). شرح الموطا - کتاب البيع، باب ما یکره من بیع الطعام الی اجل (جلد ۳).
۱۵. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۶۸). تحریر الوسیله (علی اسلامی، مترجم). (جلد دوم). چاپ ۱، قم: چاپ دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۴). البيع (جلد ۲). چاپ ۲، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

(رحمه الله تعالى).

۱۷. داراب‌پور، مهرباب (۱۳۹۲). حقوق بیع داخلی. چاپ ۱، تهران: جنگل.
۱۸. السبزواری، شیخ علی بن محمد بن محمد (۱۳۷۶). جامع الخلاف والوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز والعراق. چاپ ۱، قم: انتشارات زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج الله تعالی).
۱۹. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹م). الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد (جلد ۱). چاپ دوم، بیروت.
۲۰. السنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۰۹م). الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد (جلد ۴؛ العقود التي تقع على الملكية، البيع والمقايضة). چاپ دوم، بیروت.
۲۱. شعاریان، ابراهیم (۱۳۹۱). ثمن نامعین در قراردادهای پیش‌فروش؛ موانع حقوقی و فقهی - راهکارها. نشریه علمی پژوهشی فقه و حقوق اسلامی، سال ۳، شماره ۵.
۲۲. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آیین دادرسی مدنی (جلد ۳). چاپ ۱، تهران: دراک.
۲۳. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). حقوق مدنی ۶ عقود معین (جلد ۱؛ بیع، معاوضه، اجاره، جعاله، قرض و صلح)، چاپ ۸، تهران: انتشارات مجد.
۲۴. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸). حاشیه مکاسب (جلد ۲). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۵. الطباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۴ق). عروه الوثقی مع التعليقات (جلدهای ۵ و ۶). چاپ ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۶. الطرابلسی، القاضی عبدالعزیز بن البراج (۱۴۱۱ق). جواهر الفقه. چاپ ۱، مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۷. الطوسی، ابی جعفر (۱۳۹۰). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار (جلد ۳). چاپ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱). مبسوط فی فقه امامیه (جلد ۸). چاپ ۳، قم: مکتبه المرتضویه.
۲۹. العاملی، ابی عبدالله شمس الدین محمد بن جمال الدین مکی (۱۳۸۰). لمعه دمشقیه (جلد ۱). چاپ ۱۶، قم: انتشارات دارالفکر.
۳۰. قاسم، محمد حسن (۲۰۰۸م). القانون المدني - العقود المسماة، البيع، التأمين (الضمان)، الايجار، دراسه مقارنة. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها (جلدهای ۴ و ۵). چاپ ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. چاپ ۷، تهران: میزان.

۳۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران. چاپ ۴۰، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)، عقود معین ۱، چاپ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). الف. اثبات و دلیل اثبات، قواعد عمومی اثبات، اقرا و سند (جلد اول). تهران: میزان.

۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). ب. دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع. چاپ ۱۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۳۷. مسجدسرای، حمید (۱۳۹۱). ترمینولوژی فقه اصطلاح‌شناسی فقه امامیه. چاپ اول، تهران: پیک کوثر.

۳۸. النجفی، الشیخ محمدحسن (۱۳۶۷). الجواهر الکلام فی الشرح الشرایع الاسلام (جلد ۲۲، ۲۳ و ۲۴). چاپ ۲، تهران: کتاب‌فروشی اسلامی.

39. Atiyah's. (2010). Sale of Goods, 12th, England, London, Publish by Longman.

40. Cheshire, Fifoot & furmstons. (2007). Law of contract, 15th edition, UK, London, Oxford university press.

41. Devenney, James (2015) ,The Modern Law of contract, 11th, Routledge, UK.

42. Furmston, Michael(2013), Law Of Contract, 16Ed, Oxford University Press, London. UK.

43. Kadner Graziano, Tomas, (2009), Comparative Contract Law, 1th, UK, by Macmillan.

44. Marsh, P. V. D. (1994). Comparative contract law, England, France, Germany, England, Published by Gower Publishing.

45. Mckendrick, Ewan. (2009). CONTRACT LAW, 8th Edition, UK, London, Published by Palgrave Macmillan.

46. Stone, Richard. (1995). Contract Law, 2th Edition, London, Cavendish Publishing.

47. Stone, Richard. (2009). The Modern law of Contract, 8th Edition, London, Cavendish publishing.

48. Virgo, Graham. (1999). The Principles of the law of restitution, 1th publish, UK, oxford university press.

References:

1. Abou Saud, Ramadan Mohammad (2010). Explanation of the Provisions of Civil Law, Named Contracts - Sale, Exchange, Lease, and Guarantee. First Edition, Cairo: Publications of Al-Halabi Legal.
2. Al-Ameli, Abi Abdullah Shams al-Din Mohammad ibn Jamal al-Din Maki (1380 SH). "Lum'ah Damasciyyah" (Volume 1). 16th Edition, Qom: Dar al-Fikr Publications.
3. Al-Hilli, Abi Ja'far Mohammad ibn Mansur ibn Ahmad ibn Idris (1410 AH). Al-Sirar (Volume 2). Qom: Institute of Islamic Publications.
4. Al-Hilli, Jafar ibn Hasan (1409 AH). Sharayi' al-Islam fi al-Masael Halal wa Haram (Volume 2). 2nd Edition, Tehran: Esteghlal.
5. Al-Hilli, Yousef ibn Ali ibn Mohtahar (1372 SH). Tafsir al-Motalamin fi Ahkam al-Din. 3rd Edition, Tehran: Islamic Bookstore.
6. Al-Khudair, Abdul Karim (N/A). Explanation of Al-Muwatta - Book of Sale, Chapter of Disliked Aspects of Selling Food on Credit (Volume 3).
7. Almassi, Najad Ali, and Tabatabaei, Seyyed Ahmad (1389 SH). "Implicit Conditional; Case Study: Clause 356 of the Civil Code - Rule or Exception?" Islamic Law Research Journal, Vol. 11, No. 2.
8. Al-Najafi, Al-Sheikh Mohammad Hasan (1367 SH). "Al-Jawahir al-Kalam fi Sharh al-Shara'ih al-Islam" (Volumes 22, 23, and 24). 2nd Edition, Tehran: Ketab Foroushi-e Eslamiyye.
9. Al-Sabzevari, Sheikh Ali ibn Mohammad ibn Mohammad (1376 SH). Jame al-Khilaf wa al-Wafaq Bayn al-Imamiyah wa Bayn A'immah al-Hijaz wa al-Iraq. 1st Edition, Qom: Zamineh Sazan Zahoor Imam Mahdi (AS) Publications.
10. Al-Sanhouri, Abdelrazaq Ahmed (2009). Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Jadid (Volume 1). 2nd Edition, Beirut.
11. Al-Sanhouri, Abdelrazaq Ahmed (2009). Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Madani al-Jadid (Volume 4; Contracts Relating to Ownership, Sale, and Exchange). 2nd Edition, Beirut.
12. Al-Tarabulsi, Al-Qadi Abdul-Aziz ibn Al-Baraj (1411 AH). "Jawahir al-Fiqh" (Volume 1). Qom: Institute of Islamic Publications.
13. Al-Tusi, Abi Ja'far (1390 SH). "Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar" (Volume 3). 4th Edition, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
14. Ansari, Morteza (1385 SH). Makaseb (Volume 2). 4th Edition, Qom: Institute of Religious Publications.
15. Atfeish, Allameh Mohammadyousef (1428 AH). Explanation of the Book al-Nihal wa Shifa al-Aleel (Volume 8). 2nd Edition, Muscat: Eastern Printing.
16. Atiyah's. (2010). Sale of Goods, 12th, England, London, Publish by Longman.
17. Bigdeli, Ataollah (1386 SH). Ownership in Trust in Iranian Law, France, Egypt, and Imami Jurisprudence. Islamic Teachings and Law, Vol. 8, No. 2.
18. Cheshire, Fifoot & furmstons. (2007). Law of contract, 15th edition, UK, London, Oxford university press.
19. Darabpour, Mehrab (1392 SH). Domestic Sales Law. 1st Edition, Tehran: Jungle.
20. Devenney, James (2015) The Modern Law of contract, , 11th, Routledge, UK.
21. Emami, Hassan (1364 SH). Civil Law (Volume 2). 4th Edition, Tehran: Abooreihan.
22. Eskini, Rabia, and Aghamoussitaherani, Reza (1391 SH). "Nature and Effects of Offset Transaction in the Legal System of Iran and Imami Jurisprudence." Islamic Law Research Journal, Vol. 13, No. 2.

23. Furmston, Michael (2013), *Law Of Contract*, 16Ed, Oxford University Press, London. UK.
24. Hakimian, Ali Mohammad (1396 SH). *The Nature of Ownership in General Sales on Trust and Debt*. Islamic Law, Vol. 14, No. 53.
25. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1382 SH). *One Hundred Articles on the Research Method of Legal Science*. 1st Edition, Tehran: Ganj Danesh Library.
26. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1386 SH). *Al-Farq (Volume 2)*. 1st Edition, Tehran: Ganj Danesh.
27. Kadner Graziano, Tomas, (2009), *Comparative Contract Law*, 1th, UK, by Macmillan.
28. Katouzian, Naser (1380 SH). "*Hoquq-e Madani, Qavayed-e Omoomi-ye Qararatha*" (Volumes 4 and 5). 3rd Edition, Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
29. Katouzian, Naser (1381 SH). "*Qanon-e Madani dar Nazm-e Hoquq-e Konuni*" (7th Edition). Tehran: Mizan.
30. Katouzian, Naser (1383 SH). "*Mukaddameh-e Elm-e Hoquq va Motale'e dar Nazm-e Hoquq-e Iran*" (40th Edition). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
31. Katouzian, Naser (1384 SH). "*Aqod-e Mo'ayyan 1*" (9th Edition). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
32. Katouzian, Naser (1385 SH A). "*Esbat va Dalil-e Esbat, Qavayed-e Omoomi-ye Esbat, Eqra va Sanad*" (Volume 1). Tehran: Mizan.
33. Katouzian, Naser (1385 SH B). "*Doreh-ye Moqaddemat-e Hoquq-e Madani, E'mal-e Hoquqi, Qarardad-Iqa*" (11th Edition). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar.
34. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1368 SH). *Tahrir al-Wasilah* (Translated by Ali Eslami, Volume 2). 1st Edition, Qom: Islamic Publications Office.
35. Khomeini, Sayyid Ruhollah (1384 SH). *Al-Bay'* (Volume 2). 2nd Edition, Qom: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
36. Marsh, P. V. D. (1994). *Comparative contract law*, England, France, Germany, England, Published by Gower Publishing.
37. Masjedsarayi, Hamid (1391 SH). "*Terminology of Jurisprudential Terminology in Imami Jurisprudence*." First Edition, Tehran: Peyk Kooser.
38. Mckendrick, Ewan. (2009). *CONTRACT LAW*, 8th Edition, UK, London, Published by Palgrave Macmillan.
39. Qasim, Mohammad Hasan (2008). "*Al-Qanon al-Madani - Al-Uqud al-Masmaha, Al-Bay', Al-Tamin (Al-Daman), Al-Ijarah, Dirasah Muqaranah*." Beirut: Publications of Al-Halabi Legal.
40. Shahidi, Mehdi (1386 SH). *Civil Law 6 Specific Contracts (Volume 1; Sale, Exchange, Lease, Bailment, Loan, and Compromise)*, 8th Edition, Tehran: Mojad Publications.
41. Shams, Abdullah (1384 SH). *Civil Procedure (Volume 3)*. Tehran: Drak.
42. Shoarayan, Ebrahim (1391 SH). "*Undefined Price in Pre-sale Contracts; Legal and Jurisprudential Barriers and Solutions*." *Journal of Islamic Jurisprudence and Law*, Vol. 3, No. 5.
43. Stone, Richard. (1995). *Contract Law*, 2th Edition, London, Cavendish Publishing.
44. Stone, Richard. (2009). *The Modern law of Contract*, 8th Edition, London, Cavendish publishing.
45. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1378 SH). *Hashiyat Makaseb*

- (Volume 2). Qom: Ismailian Publications Institute.
46. Tabatabaei Yazdi, Seyyed Mohammad Kazem (1424 AH). Uruh al-Wuthqa ma al-Talaliqat (Volumes 5 and 6). 2nd Edition, Qom: Institute for the Publication of Islamic Sciences.
47. Tousi, Mohammad ibn Hasan (1351 SH). "Mabsut fi Fiqh Imamiyyah" (Volume 8). 3rd Edition, Qom: Maktabat Al-Mortazawiyyah.
48. Virgo, Graham. (1999). The Principles of the law of restitution, 1th publish, UK, oxford university press.